

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْبَيْعَةُ لِلَّهِ



حجرت ۵۱

هنگامی که بنده یقین داشته باشد که «لا قوة الا بالله» (هیچ نیرویی نیست مگر از جانب خدا) به تنهایی با میلیون‌ها نفر و بدون اینکه عده و عده شان را بسیار بداند، مواجه می‌شود؛ چرا که عده و عده او، خداوند واحد قهار سبحان و تعالی می باشد .

سید احمد الحسین
روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان ۱

وصیت یون اخلاص در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت نبی صلی الله علیه و آله
ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

میلاد وصی خاتم الانبیاء، امام علی (علیه السلام) مبارک باد

إلهی عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ

و...

یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ

یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ

آیا در زمان ظهور و فرج امام مهدی (محمد بن الحسن علیهم السلام) حضور دارد؟!

بار دیگر علی (علیه السلام) حضور دارد؟!

ربیع الانام
السلام علی ربیع الانام و نضره الایام
سلام بر بهار مردمان و سرسبزی روزگاران
مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان (علیه السلام)

قسمت دوم

ولادت امام علی (علیه السلام)



حافظا الکنجی الشافعی در کتاب (الکفایه) از طریق ابن نجار از حاکم نيسابوری حکایت کرد که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در مکه در بیت الله الحرام (خانه خدا) در شب جمعه سیزدهم ماه رجب سال سیام عام الفیل به دنیا آمد و نه قبل از او و نه بعد از او هیچ مولودی سواي او در بیت الله الحرام متولد نشد و این مسئله از باب نکوداشت وی و بزرگداشت مقام او بود.

ادامه مطلب در صفحه دوم

قسمت دوم

آیا داستان پیدایش دفعی موجودات زنده قابل قبول است؟

پیدایش

همان‌طور که در بخش قبل بررسی کردیم پیدایش دفعی و تک‌مرحله‌ای برای یک مولکول هموگلوبین غیرممکن است چه برسد به تنوع پیچیده گونه‌های موجودات زنده

و سید احمدالحسن در این موضوع می‌نویسند:

مثالی برای توضیح بیشتر: مولکول هموگلوبین را در نظر می‌گیریم. هر مولکول از چهار رشته به هم پیچیده ساخته شده که هر رشته از ۱۴۶ اسید آمینه تشکیل یافته است

ادامه مطلب در صفحه سوم

برای شما مثالی می‌زنم تا مسئله، بیشتر برای شما روشن شود. تصور کنید که میخواهید در این عالم جسمانی به امام مهدی (ع) نزدیک شوید و ایشان در مسجد کوفه ایستاده‌اند. چگونه این نزدیکیِ ادامه‌دار امکان‌پذیر است؟

ادامه مطلب در صفحه چهارم

سردبیر

تقلید

تقلید و پیروی از دیگری به خاطر امکانات ذاتی، باطل است. آیا در حقیقت بقا از آن فرد قوی‌تر است یا از آن فرد شایسته‌تر است یا نه این و نه آن؟

بلکه ممکن است گفته شود که بقاء از آن فرد باهوش‌تر است ...

در حقیقت بقای حقیقی یا دائمی بر روی این زمین، یافت نمی‌شود... و تنها مقصود از بقا این است که آن نوع، استمرار داشته باشد و منقرض نشود ... مثلاً انسان، اگر با هوشمندی‌اش بر شرایط آب و هوایی بی‌نهایت سخت غلبه نمی‌کرد، نزدیک بود در معرض انقراض قرار گیرد؛ همان‌طور که در عصر یخبندان اتفاق افتاد که سبب کمبود غذا شد و او را در معرض حملات حیوانات درنده و بلایای طبیعی مثل سیل‌ها و آتش‌فشان‌ها و غیره قرار داد. ... انسان باوجود ضعفش، به سبب ذکاوتی (تیزهوشی) که نزد او بود و آنچه باعث می‌شد تا او به مهاجرت و ابزار صید و پنهان شدن و مانور و ... الخ، فکر کند، بر هم‌آن شرایط و عوامل غلبه کرد.

انسان باوجود هوشمندی‌اش برای همیشه باقی نماند و مقصود از بقا نیز اینگونه باقی ماندن نیست، بلکه بقا این است که [او (انسان) دائماً پرتین زن‌های وراثتی را پشت سر می‌گذاشت؛ که اگر [قانون] اختیار طبیعی –که فقط افراد باهوش را به‌عنوان کسانی قرار می‌دهد که در برابر شرایط سخت و هلاک‌کننده مقاومت می‌کنند- نبود، این زن‌ها [از این مراحل] نمی‌گذشتند.

حقیقت این است که انسان یا انسانیت به شکل عام، در مسیر تکامل هدفمند است و هدف از آن، رسیدن به ابزار هوشمندی است و محقق شدن این هدف، زمانی است که آن انسان تکامل می‌یابد و دارای مغزی می‌شود که می‌تواند علوم و معرفت را کسب کند و برای رویارویی با بزرگ‌ترین چالش‌ها و نبرگ‌هایی که وجود او بلکه وجود هرکس که بعد از او می‌آید را تهدید می‌کند آماده شود؛ همان‌طور که او [انسان کنونی] با تلاش کسانی که قبل از او بودند، تا به اینجا رسیده است ... و باوجود هوشمندی‌ای که انسان با آن متمایز شده است و از بسیاری از گردنه‌ها و موانعی که هستی و وجود و آینده‌اش را تهدید می‌کنند، عبور کرده است امروزه می‌بینیم که او در معرض خطرناک‌ترین عملیات فریب قرار گرفته است و ظاهراً او عنصر الهام [و دریافت از غیب] را، آن هنگام که مغزش را رها کرد یا او را به جانیی انداخت و بر «تقلید» [پیروی کردن از دیگری] تکیه کرد، از دست داد و در نتیجه طعمه آسانی برای فریبکاران شد؛ و ساده‌ترین راه‌حل –همان‌طور که سرور مخلوقات به ما گفت– همان تسلیم شدن در برابر آل محمد (ع) است،

در حال حاضر... امروزه می‌بینیم که اغلب مردم مغزهایشان را لغو و بازیچه دست دیگران کرده‌اند... و عقل‌هایشان را به چپتی برده و در تصمیم‌گیری برای آخرتشان، بر دیگران اعتماد کرده‌اند... آن‌ها گمان می‌کنند که آن عقل‌ها، از ایشان برترند یا اینکه آن‌ها هرگز در برابر خداوند محاسبه و بازخواست نمی‌شوند؛ زیرا کسی که برای آن‌ها فتوا می‌دهد محاسبه می‌شود نه آن‌ها... آگاه باشید چه بد است آنچه به دوش می‌کشند!

متأسفانه حال بیشتر مردم این‌گونه است؛ همان‌طور که خداوند متعال آن‌ها را توصیف می‌کند:

«و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به‌وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به‌وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌ترند؛ اینان‌اند که بی‌خبر و غافل‌اند». (اعراف: ۱۷۹)

خوشا به حال کسی که خودش را شناخت و سلامی خاص بر او باد.

ولادت امام علی (ع)

قسمت دوم:

... احمد بن عبد الرحیم دهلوی مشهور به شاه ولی الله پدر عبدالعزیز دهلوی، نویسنده کتاب (التحفة الاثنی عشریه فی الرد علی الشیعه) از او پیروی کرد و در کتابش (ازاله الخفاء) گفت: روایات به طور متواتر وارد شده است که فاطمه بنت اسد، علی را در داخل کعبه به دنیا آورد، پس همانا او در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سال سی ام عام الفیل در کعبه متولد شد و نه قبل او و نه بعد او هیچکس به جز او در کعبه متولد نشد.

شهاب الدین سید محمود آلوسی صاحب کتاب التفسیر الکبیر در کتاب (سرح الخریده الغیبه فی شرح القصیده العینیة) از عبدالباقی افندی العمری صفحه ۱۵، در ذیل سخن شاعر [که گفت: تو علی ای هستی که خداوند تو را تا مرحله ای بالاتر از شرف و بزرگی بالا برد * هنگامی که تولد تو را در داخل مکه کنار خانه قرار داد.

گفت: و این موضوع که «امیرالمؤمنین -کرم الله وجهه- در خانه کعبه متولد شد»، در دنیا امر مشهوری است و در کتاب های هر دو فرقه اهل سنت و شیعه ذکر شده است، تا اینکه گفت: و آن گونه که تولد او مشهور شد، تولد غیر او -کرم الله وجهه- مشهور نشد، بلکه بر ضد آن هم نظر نشدند؛ و چه کسی آزاده تر است از امام الانمه که تولدش در جایی بود که قبله مؤمنین است؟ و پاک و منزّه است خدایی که اشیاء را در جای مناسبشان قرار داد و او حکم کننده ترین حکم کنندگان است.

به نقل مورخان و محدثان مشهور، ولادت امام علی (ع) در سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل در درون خانه کعبه روی داده است و جریان از این قرار است که: «یزید بن قنعب گوید: من و عباس بن عبدالمطلب و گروهی از خاندان عبدالعزی در برابر خانه خدا نشستیم بودیم که ناگهان دیدیم فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان (ع) که به آن حضرت حامله بود و نه ماه از مدت حملش می گذشت با حالتی خاص که حاکی از درد زایمان بود وارد شد و به درگاه خداوند عرض کرد: پروردگارا! من به تو و پیامبران و کتاب هایی که از جانب تو فرستاده شده اند ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل را تصدیق و باور دارم که او این خانه والا را بنا کرده و به حق این فرزندی که در شکم دارم سوگند می دهم که وضع حمل مرا آسان کنی.

یزید بن قنعب گفته: در این هنگام دیدم دیوار پشت کعبه شکافت و فاطمه وارد کعبه شد و از چشمان ما ناپدید گشت و دیوار به هم چسبید. برخاستیم که قفل در خانه کعبه را باز کنیم، قفل باز نشد، دانستیم که این رویداد به فرمان خدا رخ داده است. پس از اینکه چهار روز گذشت، فاطمه از خانه کعبه بیرون آمد و نوزادش امیر مؤمنان (ع) را روی دست داشت و گفت: من بر زنان گذشته تاریخ برتری یافته ام، زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را به صورت پنهانی در جایی عبادت می کرد که عبادت خدا در آنجا جز از روی ناچاری سزاوار نبود، و مریم دختر عمران آن شاخه خشکیده خرما را با دستش تکان داد تا آنکه خرمایی تازه از آن فرو ریخت و خورد. ولی من وارد خانه خدا شدم و از میوه ها و نعمت های بهشتی خوردم و وقتی خواستم خارج شوم هاتفی به من گفت: فاطمه! او را علی نام بگذار، چرا که او بلندمرتبه است و خداوند علی اعلی می گوید نام او را از نام خود مشتق ساختم و او را به آداب و اخلاق خود تربیت کردم

ربیع الانام

(السلام علی ربیع الانام و نصره الايام)؛ (سلام بر بهار مردمان و سرسبزی روزگاران). «مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان (ع)»

فصل بهار فصل دمیدن روحی دوباره در کالبد طبیعت است. روحی که موجب سرسبزی و رویش شده و مقدمه به ثمر رسیدن طبیعت است.

روحی که موجب تغییر ظاهر خوابیده و خشک و به ظاهر بی جان، به ظاهری پر از شادابی و سرسبزی و خرمی می شود. معنای روح همین است: چیزی که موجب حرکت می شود.

در روایات برای نوروز نیز جایگاه ویژه ای است:

مفاتیح الجنان شیخ قمی، روایتی از معلی بن خنیس را درباره نوروز ذکر کرده است که اعمال این روز و دعای مربوط به آن را همراه دارد. در بحارالانوار مجلسی روایات معلی بن خنیس را به تفصیل آورده است. در آن روایات به فضیلت و برتری این روز نسبت به سایر ایام بسیار پرداخته است و یکی از روایات مفصل معلی بن خنیس، نوروز را این گونه تجلیل کرده است:

نوروز روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت، روزی است که جبرئیل بر نبی (ع) نازل شد، روزی است که رسول اکرم (ص) علی (ع) را بر دوش کشید تا بت های قریش را از بالای کعبه رمی کند، روزی است که نبی (ع) به وادی جن رفت و از ایشان بیعت گرفت، روزی است که برای علی (ع) از مردم بیعت گرفت (غدير خم)، روزی است که قائم آل محمد (عج) ظهور خواهد کرد و روزی است که امام عصر (عج) بر دجال پیروز خواهد شد.

شاید در این روایات منظور نوروز تقویمی نباشد، اما آنچه مشخص است این است که در تمام این روزها، غلبه حق بر باطل یا تأیید و تصدیق جماعتی نسبت به حجت الهی مطرح است.

گفتیم روح یعنی چیزی که موجب حرکت می شود. آنچه جسم مادی انسان را به حرکت در می آورد، روح شهوت و قوت و حیات است (که سایر حیوانات نیز این سه را دارند)؛ اما با ایمان به حجت الهی، نفس انسانی که شامل روح شهوت و قوت و حیات است (مشترک با حیوان)، ارتقاء یافته و دارای روح ایمان می شود؛ روحی که موجب تغییر و تبدیل نفس به «روح انسانی» می شود و انسان را وارد اولین و پایین ترین مراتب بهشت ملکوتی می کند که قابلیت ارتقای او را تا زیر آسمان هفتم (حداقل مرتبه اوصیا و انبیای الهی) بر عهده دارد. (ر. ک. سید احمدالحسن، عقاید اسلام: از تو درباره روح می پرسند).

ما به این عالم ماده آمدم تا به آن حقیقت انسانی خویش بازگردیم و این ممکن نیست جز با اتصال به حجت خدا در هر زمان.

امام زمان (ع) به ربیع الانام و نصره الايام توصیف شدند. کسی که با ایمان به ایشان و فراهم شدن شرایط ظهورشان، بهار انسانیت فرا خواهد رسید و انسان ها حیات ملکوتی خود را از سر خواهند گرفت و انسانیت وارد دوران سرسبزی و نشاط خود خواهد شد.

از مصادیق انسانیت، ایثار و بخشش بی چشمداشت است؛ که اغلب انسان ها حس خوب پس از آن را تجربه کرده اند؛ و از بالاترین توصیه ها و اخلاقیات انسانی کمک به افراد بدسرپرست و بی سرپرست و

و از علوم پیچیده خود آگاهی نمودم؛ او کسی است که بت ها را در خانه من می شکند و بر بام خانه ام اذان می گوید و مرا به مجد و بزرگواری یاد می کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و از او فرمان برد و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و فرمانش نبرد. (صابری یزدی، هزار حدیث در فضائل امام علی (ع)؛ شیخ صدوق، علل الشرایع: ص ۵۶)

شایان ذکر است که این رویداد با اندکی تفاوت در منابع بسیاری ذکر شده است؛ و از شگفتی های این واقعه مهم تاریخی این است که فاطمه نه از درب خانه، بلکه با شکافته شدن دیوار آن وارد کعبه گردید تا این رویداد عجیب دلیل و برهانی روشن تر بر معجزه باشد و آیندگان نتوانند آن را پدیده ای تصادفی و اتفاقی قلمداد کنند و جالب این است که پس از گذشت قرن ها از آن رویداد مهم و تجدید ساختمان کعبه و تعمیر آن و پر کردن جای شکاف با نقره، هنوز هم اثر شکاف بر دیوار خانه، خود را نمایان می سازد.

ولادت امام علی (ع) در کتب اهل سنت

۱- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله، معروف به حاکم نیشابوری، که همه بزرگان اهل سنت او را مورد اعتماد و استناد دانسته اند و خود از بزرگان ایشان است، در کتاب بسیار معروفش، «مستدرک صحیحین» می گوید: روایات متواتر است که فاطمه بنت اسد، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب -کرم الله وجهه- را در خانه کعبه به دنیا آورده است.

۲- شاه ولی الله احمد بن عبد الرحیم دهلوی، محدث متعصب اهل سنت، در کتاب «ازاله الخفا» می نویسد: بی گمان روایات متواتر است در این که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در درون کعبه به دنیا آورد؛ بدون تردید او در روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال بعد از عام الفیل، در خانه کعبه به دنیا آمده است و هرگز پیش از او یا بعد از او کسی در خانه کعبه زاده نشده است.

۳- شهاب الدین ابوالنناء، سید محمود آلوسی، صاحب تفسیر آلوسی، در شرح بر قصیده عینیة عبدالباقی افندی می نویسد: ولادت امیر

ایتام در جوامع است. جامعه ای نیست که در آن کمک به این افراد از فضیلت های اخلاقی به شمار نیاید. جامعه انسانی در حال حاضر دچار بدترین سرپرستانی شده است که در طول تاریخ به خود دیده است. (رسول الله (ص)، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰)؛ و جهان در آستانه کشمکش هایی جهانی است. مثل امام نسبت به امتش مثل پدری دلسوز است (امام رضا (ع)، اصول کافی، کتاب الحجة، ح ۱)؛ و محبت خدا به بندگان از محبت هزاران مادر بیشتر است؛ و خدا خلیفه و حجت خود را قرار داد تا بهترین سرپرستان و اداره کنندگان جهان باشند و تا انسان را از عالم ماده و ظلمت به بالاترین بهشت های ملکوتی برسانند. امام زمان، حسین (ع) را بهار ایتام توصیف می کند... (زیارت ناحیه مقدسه)؛ یعنی هر امامی پدر یتیمان عصر خود است.

جهان بی روح، منتظر آمدن بهار مردمان و سرسبزی روزگاران است؛ تا دگرباره سبز و با طراوت شود و مقدمات آن اکنون فراهم گشته است: با آمدن پسری از جانب پدر... تا ما را به سوی پدر برد.

السلام علیک یا سید احمدالحسن، ابن المهدی (ع)

السلام علیک یا ربیع الانام و نصره الايام



مؤمنان -کرم الله وجهه- در درون کعبه، در سراسر دنیا مشهور است و در کتاب های هر دو فرقه شیعه و سنی روایت شده است و هرگز در مورد غیر ایشان چنین فضیلتی ثابت نشده است.

۴- نورالدین علی بن محمد بن صباغ مکی، از دانشمندان معروف اهل سنت، مشهور به ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمه» با سلسله سند از ابن مغزلی، از امام (ع) مبنی بر ولادت امام علی (ع) در درون خانه کعبه نقل کرده است که پیش از او کسی در بیت الله الحرام متولد نشد؛ و این برتری ویژه او از سوی خداوند است، برای ابراز کرامت و شرافت و شکوهمندی او.

منابعی از اهل سنت که به طور صریح به شکافته شدن دیوار کعبه اشاره کرده اند نیز عبارت اند از:

۱- محمد شریف خان شیروانی در کتاب «چوتھی کتاب» به ولادت امام علی (ع) در درون کعبه و شکافته شدن دیوار کعبه و شنیده شدن صدای هاتف غیبی تصریح کرده است.

۲- مولوی حافظ حکیم ظهیر احمد سہسوانی در کتاب «ظہیرالبشر» در احوال و فضائل ائمه می نویسد: چون خداوند اراده نمود که شرفی بر شرف های کعبه بیفزاید، دیوار کعبه را بشکافت و فاطمه بنت اسد را به درون کعبه فرا خواند و فاطمه، فرزندش علی را در درون کعبه به دنیا آورد.

۳- علامه حسن بن امان الله مولوی عظیم آبادی هندی، در کتاب تجهیز الجیش جریان ولادت امام علی (ع) را طبق روایت «بشائر المصطفی» از یزید بن قنعب نقل کرده است.

۴- دکتر محمد شاه قادری، دانشمند و پزشک نامی سرزمین لاهور، در کتاب «مصباح المقربین» تصریح می کند که امیر مؤمنان در درون کعبه متولد شد و نیز تصریح می کند که مادر آن جناب در حال طواف کعبه بود که او را درد زایمان گرفت، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد به درون کعبه فرا خوانده شد، سپس تأکید می کند که هرگز چنین شرف و فضیلتی به جز امیر مؤمنان برای احدی نصیب و میسر نشده است...

که برخی از ملحدان از این نظریه برای انکار وجود خدای سبحان بهره‌برداری می‌کنند و این عده نیز از پاسخگویی به آنها ناتوان‌اند؛ بنابراین به عناد و لجاجت و رد نظریهٔ تکامل روی می‌آورند، علی‌رغم دلایلی که برای درستی آن ارائه می‌شود؛ همچنین اشکالات علمی فراوانی برای ایدهٔ آفرینش دفعی، با وجود دلالت متون دینی بر تکامل وجود دارد. این بی‌انصافی و لجاجتی کور کورانه است. (سید احمدالحسن: کتاب توهّم بی‌خدایی، ص ۱۰۷ - ۱۱۰)

اما اینکه علمای ادیان و اتباعشان قائل به خلقت دفعی تعداد بسیاری از موجودات پیچیده در دوره‌های مختلف هستند، دو علت دارد:

- ۱- تعصب دارند و می‌خواهند تفسیر باطلشان از متون دینی را به هر نحوی بر حقایق علمی ترجیح دهند!
- ۲- فهمی از طبیعت و غیرمحمّل بودن پیدایش دفعی جانداران مختلف در برهه‌های مختلف ندارند.

که در این مورد سید احمدالحسن می‌نویسند:

آیا برای این سوال که چرا خدا این موجودات را در دوره‌های زمانی متوالی و پشت سر هم آفریده، هیچ دلیل یا پاسخ معقولی وجود دارد؟!

پس در نتیجه برای فهم و درک شواهد فسیلی که از سادگی به سمت پیچیدگی سیر کردند نیازی به تفکر زیادی نیست. اگر تخیلات و توهمان خلقت دفعی موجودات پیچیده که حاصل داستان‌های اساطیری موجود در سفر پیدایش است را از ذهنمان خارج کنیم، آن‌وقت داستان حقیقی تکامل حیات را به راحتی خواهیم پذیرفت.

«وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» أَلَمْ تَبْرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا * وَاللَّهُ أَنْتَبَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا؛ (و حال آن که شما را مرحله‌به‌مرحله خلق کرده است * آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟ * و ماه را در میان آن‌ها روشنایی‌بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد * و خدا [است که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید).

آیا داستان پیدایش دفعی موجودات زنده قابل قبول است؟!



آیا داستان پیدایش دفعی موجودات زنده قابل قبول است؟!

(قسمت دوم)

... ۲۰ نوع اسیدآمینهٔ مختلف نیز وجود دارد؛ بنابراین احتمال ترکیب و تشکیل فقط یک رشته، بر اساس شیوهٔ مطلوب و مورد نظر –بدون اینکه از نقشهٔ درست باخبر باشید– برابر است با ۲۰ به توان ۱۴۶. این عدد بسیار بزرگ و سرسام‌آور (۸/۹۲ ضرب در ۱۰ به توان ۱۸۹) است یعنی تقریباً یک با ۱۹۰ صفر جلوی آن. در نتیجه احتمال اینکه این فرآیند به این صورت، از طریق تکامل پدیدار شده باشد، غیرممکن است؛ زیرا به زمانی طولانی‌تر از نه‌فقط عمر زمین که تقریباً ۴/۶ میلیارد سال است، بلکه بیشتر از عمر همهٔ هستی که تقریباً ۱۳/۷ میلیارد سال است نیاز دارد. اگر فرض کنیم زمان مورد نیاز برای تکامل، یک میلیارد سال باشد، تعداد رویداده‌ها در هر سال عددی برابر خواهد بود با ۱ و تقریباً ۱۸۱ صفر جلوی آن؛ و این یعنی ۱۰ به توان ۱۷۲، ضرب در ۳/۱۷۹ رویداد در هر ثانیه؛ یعنی ۱ و پس از آن ۱۷۲ صفر احتمال در هر ثانیه طی یک میلیارد سال؛ اینها همه برای به دست آوردن تعداد فرآیندهایی است که می‌تواند راه‌حل درست تشکیل شدن فقط یک رشته در هموگلوبین باشد. مسلماً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و تحقیق آن در دوره‌های زندگی ما ممکن نیست!

آنچه گذشت، از تکامل با یک گام صحبت می‌کند. در طبیعت چنین چیزی وجود ندارد، بلکه آنچه یافت می‌شود، تکامل با گام‌های انباشتی است که در آن، هر مرحله از مرحلهٔ پیشین خود بهره می‌برد و فرآیند، هر بار از صفر شروع نمی‌گردد، بدین معنا که ارقام و اعداد پیش گفته شده، به اعدادی معقول که امکان محقق شدن را دارا می‌باشند، تبدیل خواهند شد. (سید احمدالحسن: کتاب توهّم بی‌خدایی، ص ۱۱۰ - ۱۱۱)

پس در نتیجه برای هر انسان عاقلی تنها برداشت صحیح از این واقعیت مشاهده شده، صرفاً تکامل حیات، آن هم با انتخاب انباشتی هدف‌دار می باشد.

و سید احمدالحسن می‌نویسند:

زمین‌شناسی تاریخی به‌طور قطعی ثابت کرده است که حیوانات و نباتات در فواصل زمانی متوالی رو به تکامل نهاده‌اند. در ابتدا باکتری به وجود آمد، سپس با گذشت زمانی طولانی سلول‌های یوکاریوت (سلول دارای هستهٔ حقیقی) پدیدار شد و به دنبال آن موجودات چند سلولی یا به عرصهٔ وجود نهاد، و به این ترتیب حیات آرام‌آرام رو به تکامل گذاشت.

اگر آفرینش به‌صورت دفعی و یک‌باره صورت گرفته و هدف خدا آفرینش انسان، محیط و موجودات پیرامون او بوده باشد و اگر انسان در زمانی بسیار نزدیک در مقایسه با تاریخ زمین‌شناسی به وجود آمده باشد، چرا خدا دسته‌های اولیه را با نظم و ترتیب آفریده به‌گونه‌ای که هر دستهٔ جدید، مشابه دستهٔ قبلی ولی تکامل‌یافته‌تر و تطابق‌یافته‌تر از آن است؟! آیا مثلاً به این دلیل خدا آنها را طی دوره‌های زمانی و تکاملی آفرید، چون قصد فریب انسان را دارد و می‌خواهد هنگامی که او فرآیند آفرینش را در لایه‌های زمین به‌گونه‌ای منظم و مرتب بوده و به تدریج رو به تکامل و پیشرفت می‌نهد، می‌بیند به تکامل معتقد گردد؟! مسلماً چنین نیست! خدا می‌خواهد انسان، حقیقت را همان‌گونه که هست بشناسد و می‌خواهد آدمی به خدا و خلقت، همان‌گونه که خدا آن را پدید آورده است، ایمان بیاورد. تنها پاسخ قانع‌کننده، منطقی و قابل‌قبول که با مراجعه به زمین‌شناسی تاریخی به آن می‌رسیم، این است: زندگی به‌گونه‌ای ساده آغاز شد، سپس به تدریج تکامل و ارتقا یافت.

اگر معتقدان به آفرینش دفعی جواب منطقی و قانع‌کننده‌ای دارند که از ارزش علمی برخوردار است و پژوهش‌های ژنتیکی، کالبدشناسی تطبیقی و زنجیرهٔ جانداران موجود و غیره آن را تأیید می‌کند، به ما ارائه نمایند.

این افراد یا چون نظریهٔ تکامل را دوست نمی‌دارند، آن را رد می‌کنند و یا اقدام آنها به این دلیل است

پیمان برادر

بین انصار قائم علی‌سلاطه

عن الصادق (علیه السلام): إن الله عز وجل آخى بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأجساد بألفى عام، فإذا قام قائمنا -أهل البيت- ورث الأخ الذي آخى بينهما في الأظلة، ولم يورث الأخ من الولادة.

امام صادق (علیه السلام): خداوند عزوجل، برادری و اخوت را بین ارواح، در عالم ذر، هزار سال قبل از آفریدن اجساد برقرار نمود؛ پس آن هنگام که قائم ما -اهل‌بیت- قیام کند؛ برادر، از برادری که در عالم ذر با او عهد اخوت و برادری بسته است ارث می‌برد، نه از برادری که در این عالم متولد شده است [و برادر شده‌اند].

الهداية، الشيخ الصدوق: ص ۳۴۳



کرده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او. اگر بعد از این نیز دستورات و قوانین مرا اطاعت کند –همان‌طور که تا به حال کرده است – سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌سازم. (اول تواریخ ۲۸: ۱-۷)

از سویی با دقت در آیات یاد شده، متوجه می‌شویم انتخاب جانشین نیز از سوی خدا بوده و تنها وظیفهٔ معرفی او را به عهدهٔ فرستادهٔ پیشین قرار داده است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که فرستادگان پیشین، برای شناخت پسر انسان نیز معرفی‌نامه‌هایی در میان متون کتاب مقدس به جا گذاشته‌اند تا به این وسیله بتوان او را شناخت. در قسمت‌های آینده این متون را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

شناخت منجی با معرفی خدا

در مقالهٔ پیش خواندیم که عیسی درود خدا بر او، خود را چگونه به مردم معرفی کردند؛ ایشان آیاتی از کتاب مقدس را که مورد پذیرش یهودیان بود، شاهد مثالی بر راستی دعوتش بر مردم خواند.

و البته این امر تنها در عیسی نبود، بلکه تمامی فرستادگان پیش از عیسی، سفارش و وصیتی از سمت فرستادگان پیش از خود –که آنها را به مردم معرفی کرده بودند– به همراه داشتند؛ و این توجه و اهتمام به نوشتن و معرفی فرستادهٔ بعد از خود در جای جای کتاب مقدس دیده می‌شود؛ همان‌طور که در انجیل آمده است:

آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «چقدر شما نادان هستید! چرا آنقدر برایتان دشوار است که به سخنان انبیا ایمان بیاورید؟ آیا ایشان به‌روشنی پیشگویی نکرده‌اند که مسیح پیش از آنکه به عزت و جلال خود برسد، می‌بایست تمام این زحمات را ببیند؟» سپس تمام پیشگویی‌هایی را که درباره خودش در تورات موسی و کتاب‌های سایر انبیا آمده بود، برای آنان شرح داد. (لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷)

هدف از این معرفی، به جهت شناخت مردم نسبت به وصی بوده است؛ تا در زمان آمدنش راه روشنی باشد که مردم به‌وسیلهٔ آن بتوانند راهنما و پیشوای زمان خود را بشناسند؛ و البته باید توجه داشته باشیم که اهتمام به این امر از سوی خدا بوده و فرستادگان به امر خدا به انجام آن اقدام می‌کردند؛ از جمله، زمانی که خداوند به موسی امر کرد تا جانشین بعد از خود، یوشع را معرفی کند:

موسی در ادامهٔ سخنان خود به قوم اسرائیل چنین گفت: «من اکنون صدویست سال دارم و دیگر قادر نیستم شما را رهبری کنم. ...طبق فرمان خداوند، یوشع رهبر شما خواهد بود...». آنگاه موسی، یوشع را احضار کرد، در حضور تمامی قوم اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را به سرزمینی که خداوند به اجدادشان وعده داده است رهبری خواهی کرد تا آنجا را تصرف کنند. ترسان نباش، زیرا خداوند با تو خواهد بود و پیشاپیش تو حرکت خواهد کرد. او تو را تنها نخواهد گذاشت و ترک نخواهد کرد». (تثنیه ۳۱: ۱-۱۳)

و به داوود نیز نسبت به سلیمان امر نمود:

داوود تمام مقامات مملکتی را به اورشلیم احضار کرد: رؤسای قبایل و طوایف، فرماندهان دوازده سپاه، مسئولان... آنگاه داوود برپا ایستاده، چنین گفت: «...خداوند، خدای اسرائیل، از میان تمام اعضای خانوادهٔ پدرم مرا انتخاب کرده است تا سرسلسله‌ای باشم که همیشه بر اسرائیل سلطنت خواهد نمود. خدا قبیلهٔ یهودا را برگزید و از قبیلهٔ یهودا، خانوادهٔ پدرم را و از میان پسران پدرم، مرا انتخاب کرد و بر تمام اسرائیل پادشاه ساخت. حال از میان پسران زیادی که خداوند به من بخشیده است، سلیمان را انتخاب کرده است تا به‌جای من بر تخت بنشیند و بر قوم خداوند سلطنت کند. خداوند به من فرموده است: خانهٔ مرا پسر تو، سلیمان بنا می‌کند، چون او را انتخاب



راههای ارتباط با امام

قسمت دوم:

در قسمت قبل بیان شد که مطابق کلام سید احمدالحسن در کتاب عقاید اسلام، ممکن است حجت خداوند در برهه ای از زمان، از طریق سفیران و واسطه‌هایی با مردم در ارتباط باشد.

در این بین اما، سوالاتی مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:

– چرایی و حکمت وجود این وسائط چیست؟

– این واسطه ها چگونه شناخته می‌شوند؟

– در صورت گمراهی و خیانت آنان، راه اطلاع از آن و یا راه شناخت معصوم در صورتی‌که در این هنگام ظهور کند چیست؟

در قسمت قبل به سؤال اول و دوم پاسخ داده شد؛ حکمت وجود وسائط، حفظ جان معصوم است، در شرایطی که برای ارتباط او و دیگران موانع امنیتی وجود دارد...

همچنین گفته شد که راه شناخت واسطه‌ها و اعتماد به آنان، اعتماد و نص خود معصوم به آنهاست.

در ادامه هم برای نمونه، نصوصی که به سفیران چهارگانه امام مهدی (ع)، وجود داشت، ذکر شد.

در این قسمت، به بررسی واسطه‌های ارتباطی با سید احمدالحسن و نصوصی که در تأیید آنها وارد شده است می‌پردازیم.

سید احمدالحسن (ع) هم به دلیل مشکلات امنیتی، به‌واسطهٔ شیوخ مکتب مبارک و همچنین فضای مجازی (مانند سایت رسمی، پالتاک و صفحه مبارکه فیس‌بوک) با عموم مؤمنین و مردم، مرتبط هستند.

در نتیجه در رابطه با سید احمدالحسن (ع) این واسطه‌ها به دو شکل است:

۱- اشخاص حقیقی یعنی همان مؤمنینی که ثقة و مورد اعتماد ائمه (ع) بودند.

۲- فضاهای مجازی مثل فیس‌بوک، سایت، پالتاک و... که برای اعتماد به آن، از سوی امام (ع) نص وجود دارد.

فضای مجازی که واسطه‌ای جدید است، در زمان ما که عصر تکنولوژی است ایجاد شده و الحمدلله این فضا موجب جهانی‌شدن دعوت حق شده است؛

اما همچنان که گفته شد، راه شناخت واسطه‌ها و اعتماد به آنان، اعتماد و نص خود معصوم به آنهاست...

پس برای اعتماد و یقین به‌واسطه‌های سید احمدالحسن (ع) که دو قسم هستند، نیاز به نص او بر توثیق این اشخاص و وسائط داریم.

واسطه‌های امام احمدالحسن (ع)؛

– یا اشخاص حقیقی هستند؛ که نص خود ایشان بر ثقة بودن این اشخاص را بیان می‌کنیم.

– و یا ابزار مجازی هستند مثل سایت رسمی (که بسیاری از سؤالات از این طریق از امام(ع) پرسیده شد و در کتاب پاسخ‌های روشنگرانه جمع شده است) و صفحه مبارکه فیس‌بوک و توییتر که نص امام (ع) بر این واسطه‌ها از طریق واسطه اول یعنی شیوخ عزیز مکتب به ما رسیده است.

اما نصوص امام احمدالحسن (ع) بر شیوخ مکتب به طرق مختلفی نقل شده است:

۱- نصوصی که در کتب و بیانیه‌های سید (ع) نقل شده است.

۲- نصوصی که به شکل شفاهی توسط عموم مؤمنین، از امام احمدالحسن (ع) نقل شده است.

۳- شهادت‌هایی که از جانب مخالفین به آن اقرار شده است.

۴- قرائنی که در خارج و در طول دعوت موجود است و ما را به قطع و یقین می‌رساند.

قسم اول از نصوص سید (ع) بر شیخ ناظم عقیلی در کتب و بیانیه‌های ایشان است.

– به عنوان مثال، سید (ع) در مقدمه کتاب الافحام لمکذب رسول الامام (ع) –که تألیف شیخ ناظم عقیلی است– ضمن تأیید این کتاب، شیخ ناظم عقیلی را به عالم فاضل و ولی ناصح برای آل محمد (ع) وصف می‌کنند.

– یا در بسیاری از کتب خویش، به کتب شیخ ناظم ارجاع می‌دهند و ایشان را ثقة می‌دانند؛ مثلاً در خطبهٔ نصیحتی به طلاب، کتاب بیان حق و سداد از طریق علم اعداد و

– همچنین در کتاب عقاید اسلام به کتاب چهل حدیث شیخ ناظم استناد می‌کنند و او را به عالم فاضل و ولی ناصح، وصف می‌کنند.

– و نیز در بیانیهٔ معروف مناظره که سید(ع) سه دسته از علما را ذکر می‌کنند، مناظره با دسته دوم و سوم را به عهدهٔ شیخ

کلید فرج و گشایش

قسمت دوم:

برای شما مثالی می‌زنم تا مسئله، بیشتر برای شما روشن شود. تصور کنید که می‌خواهید در این عالم جسمانی به امام مهدی (ع) نزدیک شوید و ایشان در مسجد کوفه ایستاده‌اند. چگونه این نزدیکی ادامه‌دار امکان‌پذیر است؟

اول: بر آنان واجب است که هر یک از آنان، شبیه امام (ع) شوند؛ تا دشمنان، شخصیت ایشان را نشناسند و ایشان را نیابند و به ایشان حمله نبرند و او را نکشند. [آن‌شاءالله] خداوند اجازه این مسئله را ندهد. بر همگی واجب است که شبیه‌ترین مردم، به ایشان (ع) شوند؛ حتی در مقدار ریش و عطر و لباس و دیگر مسائل. «یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سِوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ الْتَقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ؛ (ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و[لی] بهترین جامه، [لباس] تقواست. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند). (اعراف: ۲۶)

دوم: بر همگی واجب است، کاری انجام ندهند که امام را آزار می‌دهد و ایشان را از آنان دور می‌کند؛ مثلاً اگر چیزی بخورند یا چیزی به دست بیاورند که بوی بدی دارد، درنتیجه امام (ع) متنفر و از آنان دور می‌شوند؛ همان‌طور که نزدیکان دیگر، به خاطر آزار بوی بد، نفرت پیدا می‌کنند و از ایشان دور می‌شوند.

سوم: بر همگی واجب است که پشت یکدیگر، مساوی و بازوی یکدیگر باشند تا گرد او متوجه و اجتماع نمایند و به یک شکل و مانند حلقه‌ای، به ایشان نزدیک شوند؛ و با این مسئله است که مانند سیری برای خلیفه خداوند می‌شوند. سبب و سبزه شخص، چگونه به یک انسان نزدیک می‌شوند؟ آیا به غیر از پیوستن به مرکز اصلی و ضمیمه‌شدن و پشت یکدیگر بودن، ممکن می‌شود؟ و اینکه به‌سوی قبله شوند و از دیگری روی‌گردان شوند و به من توجه و دقت ننمایند و از لغزش و سنگینی جسدهایشان چشم‌پوشی نمایند و به نیکی‌هایشان نگاه کنند و از بدیهایشان در گذرند؟

کدام‌یک از ما، از اشتباه و لغزش معصوم است تا اینکه منتظر چنین عصمتی از دیگر برادرانش باشد؟ کدام‌یک از ما به هیچ فردی ستم نکرده است تا از ستم دیگران دور باشد؟ اگر نمی‌توانیم به خاطر برخی از بدی‌ها و برخوردهای بدشان، مقابل برادرانمان شکیبایی کنیم و با اینکه بدتر از آنان عمل می‌نماییم، پس آل محمد (ص) چگونه با ما شکیبایی کردند و شکیبایی می‌کنند، به‌رغم اینکه جایگاه آنان بالا و شأنشان بلند و نورشان شدید است؟! محمد رسول‌الله (ص) فرمود: «بزرگانتان را بزرگ بدارید و به کودکانتان رحم و مهربانی کنید». (امالی صدوق: ص ۹۴)

از خداوند چگونه امید داریم که با ما برخورد کند؟ «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ (و اگر فضل خدا و

رحمت او بر شما نبود، مسلماً از زیانکاران بودید). (بقره: ۶۴)

آیا در دعا نمی‌گوییم: «خدا یا! با بخشش خویش، با ما برخورد کن و با عدل خویش با ما برخورد نکن. ای کریم!»؟

آیا قرآن در گوش‌هایمان فریاد نمی‌زند: «و لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشايد؟ و خدا آمرزنده مهربان است). (نور: ۲۲)

ایشان (ص) فرمود: «فردی که به مردم رحم نمی‌کند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

ناظم قرار می‌دهند.

– در صفحه فیس‌بوک سید (ع) و کتاب همگام با بنده صالح نیز، نصوص دیگری بر اینکه شیخ ناظم یا شیوخ مکتب، ثقة ایشان و ممثل ایشان هستند، بیان شده است...

ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود مبنی بر آنکه: از کجا معلوم این کتب و بیانیه‌ها و نوشته‌ها از خود سید (ع) باشد، درحالی‌که ناقل و حامل آن، سایت رسمی و یا صفحه فیس‌بوک است و این دو ابزار ارتباطی هم از طریق خود این اشخاص، مورد شهادت واقع شده است؟!

به بیان دیگر در اینجا دور پیش می‌آید و عقلاً دور محال است؛ پس باید نصی به‌جز آنچه در کتب منتشرشده توسط مکتب نجف و یا صفحه فیس‌بوک آمده، بر این عزیزان بیان شود.

اینجاست که ما به قسم دوم یعنی نصوص شفاهی احتجاج می‌کنیم.

نصوص شفاهی بسیاری توسط عموم مؤمنین نقل شده است بر اینکه شیوخ مکتب، ثقة و مورد اعتماد سید (ع) هستند و از روز اول با ایشان بودند و همه بیانیه‌ها و کتب سید (ع) و اوامر و نواهی ایشان، از طریق همین شیوخ به دیگران رسیده است. در واقع شخصیت سید (ع) برای بسیاری از مؤمنین توسط همین واسطه‌ها نقل و شناخته شده است تا جایی که به‌یقین، این واسطه‌ها جایگاه و ثواب عظیمی در دعوت حق دارند.

این نقل توسط عموم مؤمنین قدیمی، نقل و به صورت متواتر بیان شده و قطعی است.

شاید کسی اشکال کند که از کجا معلوم اینها در نقل صادق باشند، ولی جواب واضح است.

این نقل‌ها متواتر است؛ یعنی عدهٔ زیادی که منفعتی هم برای همدستی در دروغگویی ندارند و همدستی آنان در دروغگویی محال است، آن را نقل کرده‌اند.

همچنین این مسئله، کمی شبیه به زمان غیبت صغری است؛ که مردم به‌واسطه وثاقت و جلالت و جایگاهی که سَفَرًا در نزد راویان و شعیبان داشتند، اطمینان می‌یافتند و این به‌نوعی از اعتماد و نص معصوم بر آنان حکایت داشت؛

در هر صورت نقل شفاهی، معروف و متواتر است و جای شک در آن نیست.

اما قسم سوم، شهادت مخالفین بر اینکه شیخ ناظم دست راست سید (ع) است و ثقة او بر کسی پوشیده نیست.

اما قسم چهارم و قرائنی که در این بین بر وثاقت شیوخ و ممثلین مکتب وجود دارد؛ اینکه در تمام نقل‌های مؤمنین به ثقة بودن شیخ ناظم اشاره شده و اینکه در بیانیه‌ها و کتب سید (ع)، ایشان ثقة سید (ع) معرفی شدند.

و اینکه اوست که در پاسخ‌های روشنگرانه نیز به پاسخ سؤالات می‌پردازد.

و اینکه مخالفین هم به توثیق او شهادت می‌دهند.

و اینکه شخص اول مناظرات است.

و علم او زبانزد عام و خاص است.

و...

همه و همه دال بر توثیق او و شیوخ مکتب مبارک است.



و نیز فرمود: «افرادی که رحم و مهربانی می‌کنند، رحمان به آنان رحم می‌کند. به فردی که در زمین است، رحم کنید تا فردی که در آسمان است، به شما رحم کند». (عوالی الالهی: ج ۱، ص ۳۶۱)

ای مؤمنین! خداوند رحمتتان کند و نسبت به هر خبری توفیقاتان دهد. امام مهدی (ع) منتظر چنین افرادی است که به ایشان نزدیک و گرد ایشان جمع شوند تا اینکه به دستور خداوند قیام کند و دولت الهی را تأسیس نماید. آیا شما آماده نزدیک شدن به ایشان هستید؟

فقط فردی که پاک است، به فرد پاک نزدیک می‌شد؛ پس چگونه بدون لباس تقوا و بوی خوب و پشت یکدیگر بودن و اجتماع و برادری، به امام نزدیک شویم؟

یاران امام مهدی (ع) امامان و رهبران دولت عدل الهی هستند؛ یعنی امام (ع) برای رهبری و ریاست، به آنان اعتماد دارد؛ پس چگونه امام (ع) به فردی اعتماد کند که خودش را از تکبیر و خیانت و ریا و دیگر ویژگی‌های رذیله پاک نکرده است؟ و چگونه امام (ع) به فردی تکیه کند که علوم قائم (ع) را نیاموخته است یا به آن عمل نکرده است یا بدون اخلاص، به آن عمل کرده است؟!

یاران قائم (ع) هدایت‌یافتهٔ هدایت‌کننده هستند. عالم، عامل، ساکت، مخلص و دنباله وجه‌الله هستند و درحالی‌که جمع و پشت یکدیگر هستند، به او توجه می‌کنند. والحمدلله رب العالمین.



منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت


VARESIN.ORG

ارتباط با ما


@ZAMANE_ZOHOOR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن


/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی


ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور


ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور


@ZAMAN_ZOHOOR

